

بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن، نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته‌اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکر آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده‌اند.
امام خمینی
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۹۴



خدایا؛ به ما پرواز بیاموز تا مرغ دست آموز نشویم و از نور خویش آتشی در ما بیافروز تا در سرمای بی خبری نمائیم. خون آن شهیدان را در تن ما جاری گردان تا به ماندن خو نکنیم و دست آن شهیدان را بر پیکرمان آویز تا مشت خونیشان را برافراشته داریم.
شهید مهدی رجب بیگی

<http://www.nabzbddf.parsiblog.com>

نویسنده: ارگان بسیج دانشجویی پردیس دانشکده های فنی دانشگاه تهران | شماره بیست و دوم، هفته اول آذر ۱۳۸۸ | مدیر مسئول: علیرضا امامی | سردبیر: محمد ثقفی | پیامک: ۰۹۱۲۷۶۳۹۲۲۴ | nabzbddf.ir

سلطان پنداری تاریخی ما

محسن بانزاد

آقای قاضی آدم بدی است. چون رشوه گرفت و حکمی خلاف حق صادر کرد. قاضی توسط رئیس قوه قضائیه تعیین شده است و رئیس قوه قضائیه توسط رهبری. چرا رهبری کسی را منصوب کرده که در نصب قضات تقوا و یا کفایت کافی را ندارد؟ پس رهبری باید مواخذه شود. یا دست بالاتر اینکه رهبری بالکل از مقام ولایت منزع است!

استدلال آشنایی است. ریشه این استدلال ناقص را باید در تاریخ جست. در تاریخ ایران، از تسلط خلفای بغداد تا حکومت پهلوی، هر که بر این بوم و بر ملک و سطوتی داشته، ارمغان زور بازوی خودش بوده یا قومش یا قدرتی خارجی به مثابه رب‌النوعش. حکومت‌هایی این چنین مردم را یا به واسطه شیعه اموی شده‌ی جبرگرای ظلم‌پذیر، و یا به واسطه قدرت قهریه اقناع می‌کردند که سلطان، چه آغامحمدخان باشد و چه محمدرضای دست به تنبان، شیعه است و ظل‌الله و تخلف از او امر ملوکانه‌اش

قانلان به سلطان بودن ولی فقیه، او را یک «فرد» حاکم بر جامعه می‌دانند، غافل از اینکه در نظام ولایی حاکمیت فرد معنا ندارد؛ ولایت فقیه، سربر ولایت فقاقت و عدالت است

عین حرمان.

به همین علت است که در فرهنگ عامه، هیچ مشروعیت مقبولی برای حکومت موجود نبوده و بالتبع هیچ احساس مسئولیتی نیز نسبت به آن وجود نداشته است. با دیدن هر خطایی از دستگاه، مردم آن را به کل حاکمیت منتسب می‌کردند. حاکم نماینده تام حاکمیت بود و هر اشتباهی در سامان جامعه، به نقصان حاکم نسبت داده می‌شد و نقصان حاکم نیز گواهی بر باطل بودن بنیاد تئوریک حکومت.

سلطانیزم ناظر به دو مقوله است: شق آشکار آنکه حاکمیت، مردم را از حکومت کردن منع می‌کند و شق پنهان اینکه مردم نسبت به حکومت احساس مسئولیت نمی‌کنند. همین تعریف، تناقض آشکار تمسک به جبل پوسیده‌ی تشبیه ولی فقیه به سلطان را فاش می‌کند. قانلان به سلطان بودن ولی

فقیه، او را یک «فرد» حاکم بر جامعه می‌دانند، غافل از اینکه در نظام ولایی حاکمیت فرد معنا ندارد؛ ولایت فقیه، سربر ولایت فقاقت و عدالت است؛ و شخص فقیه کسی است که در اوج فقاقت و عدالت باشد و سرپیچی او در هر یک از این دو طریق، از ولایتش منزع می‌دارد.

خاصه آنکه نظام ولایی، نظامیست که به وسیله مردم و به دست مردم و با نیروی مردم ایجاد می‌شود؛ لایقو الناس بالتسقط. چنان که تبارک و تعالی می‌فرماید «باشد که مردم قسط و عدل به پا دارند». در دیدگاه توحیدی، إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ. در این مکتب، امام، هر چند علی باشد برای برپایی داد، نیازمند بیعت عوام است و حق، هر چند در معیت ذوالفقار باشد محتاج به مظاهره خواص. نه حسن ابن علی به شمشیر حکومت می‌کند و نه شمشیر حسین بی‌یاری بیعت‌کنندگان گلوی یزید را می‌بُرد.

کوتاه‌نگری و خلاصه کردن نقایص سیاست در نقص یک فرد، راه به همان جایی می‌برد که عده‌ای «از قدرت جامانده‌ی ورشکسته» می‌خواهند ببرد: آشوب و شورش و خلیفه‌کشی. سلطانیزم تنها ناظر به نقص حاکمیت نیست؛ بلکه نقص مردمان را نیز نشان می‌دهد.

ادامه در صفحه ۲...

سرمقاله

بسیجی هستیم

محمد ثقفی

بسیجی هستیم.

هنوز که هنوز است دلمان به یاد امامان می‌تپد. هنوز که هنوز است آرزو می‌کنیم که کاش بودیم و در بحبوحه ی انقلاب و جنگ جانمان را فدای امام و آرمان های جهانی اش می‌کردیم؛ بودیم و در راه مستضعفان جهان سلاح به دست می‌گرفتیم...

بسیجی هستیم.

هنوز بانگ امام در گوشه‌هایمان هست که گفت:

«به حرف آن‌هایی که برخلاف مسیر اسلام هستند و خودشان را روشنفکر حساب می‌کنند و می‌خواهند ولایت فقیه را قبول نکنند، گوش ندهید. اگر چنان چه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت.»

و هنوز که هنوز است به هوای هواداری او پشتیبان ولایتیم. ولایت فقیه لازمه ی اسلام بود، آن اسلامی که امام به ما آموخت؛ هنوز هم جز اسلام ناب امام، اسلامی دیگر نمی‌شناسیم جز اسلام آمریکایی.

بسیجی هستیم.

هنوز هم دلمان برای مستضعفین می‌تپد. هنوز هم از این که عده ای در عشرت و شهوت غرق اند و عده ای برای سیر کردن شکمشان به هزار مصیبت گرفتار، در رنجیم. هنوز هم از این که حق مظلوم از ظالم بدون لکنت زبان گرفته نشود معذیبیم. هنوز هم شریک غم همه ی مستضعفان جهانییم، هم آن‌ها که کرامت و عزتشان را سرمایه داران خدانشناس به یغما برده اند و از زندگی جز گرسنگی و محرومیت چیزی ندیده اند. هنوز هم در سرمان خیال این است که نباید در برابر سیری مترفین و گرسنگی محرومین سکوت کنیم. هنوز هم که هنوز است نمی‌توانیم با مرفهین بی‌درد همداستان شویم.

بسیجی هستیم.

از آن زمان که به پدرمان، خمینی، جام زهر خوردند، کاممان تلخ است. از آن زمان که بی‌پدر شدیم، هنوز احساس یتیمی می‌کنیم. هنوز هم آخرین بندهای مانیفست مبارزه اش را امیدوارانه تکرار می‌کنیم باشد که امیدمان به تحققشان نا امید نشود:

«ما مظلومین همیشه تاریخ، محرومان و پابرهنگانیم. ما غیر از خدا کسی را نداریم. و اگر هزار بار قطعه قطعه شویم، دست از مبارزه با ظالم بر نمی‌داریم.»

«امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، و جنگ پابرهنگ‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم.»

«تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.»

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم.»

هنوز که هنوز است مصائب همه ی مستضعفان جهان از ترکستان شرقی تا صعه و از غزه تا عراق را مصیبت خود می‌دانیم. چه کنیم؟ به کلام امامان، هنوز هم در سر، خیال یاری همه ی کسانی را داریم که کوله بار مبارزه را به دوش می‌کشند.

بسیجی هستیم.

هنوز در خیالمان آرمانشهر خمینی است. می‌پنداریم که هنوز هم می‌شود کشوری ساخت که پناهگاه همه ی آزادگان جهان باشد، که مظلوم ددش را بدون لکنت زبان از ظالم بخواهد، که سیر از شدت سیری و گرسنه از تاب گرسنگی بیخواب نشود، که رعیت برای والی خیرخواهی کند و والی با رعیت به عدل و لطف رفتار کند...

بسیجی هستیم.

هنوز هم هزار گونه سخن می‌شنویم و سکوت می‌کنیم. هنوز هم از هیاهوها نمی‌هراسیم. هنوز هم تا برپایی حکومت عدل علوی و در راه نهضت جهانی اسلام پیرو ولایتیم. هنوز هم گوش به فرمان تهاوت‌ترین سرداری هستیم که هنوز دماغش هوای آرمان های خمینی را دارد. هنوز هم اهل کوفه نیستیم...

بسیجی هستیم.

و از این دست بسیجی خواهیم ماند!

ناگفته های این روزها...

فرشته قنبری

این روزها گویا فرصت برای برخی فراهم شده تا سخنانی را که سال ها در دل پنهان کرده بودند آشکار کنند. بعضی از نظریه ولایت فقیه می گویند و این که لزوماً بهترین نظریه حکومتی نیست. ۱. عده ای شرایط رهبری در قانون اساسی را مبهم می دانند و معتقدند تعاریف مشخصی برای صفات رهبری وجود ندارد و عده ای...

اما در این بین برخی فریادها که از گوشه و کنار شنیده می شود بیشتر جلب توجه می کند. وقتی بیش تر دقت کنی می بینی که برخی حتی معنای مقبولیت و مشروعیت ولی فقیه را به درستی نمی دانند و آن وقت نظریات اندیشمندان شیعه هم چون علامه محمد تقی مصباح یزدی در باب ولایت فقیه و حکومت اسلامی را بیان می کنند و آن ها را به سخره می گیرند و آن طور که می پسندند تفسیر می کنند تا با آن بر سر فقه شیعه بکوبند و به طور مثال اظهار کنند که در این دیدگاه ها، حکومت مساق می شود با قوای قهریه، خود را اکثریت می پندارند و مقبولیت ولی فقیه را با این توهم واهی زیر سؤال می برند و وقتی می بینند برای حرف های سست و بی پایه ی خود پشتوانه ی مردمی ندارند به سراغ مشروعیت ولی فقیه می روند و ایرادهایی به عدالت او می گیرند و در جهت اثبات حرف های نامربوطشان ادله از زبان کسانی می آورند که در نزد مردم مسلمان نه تنها جایگاهی ندارند، بلکه اگر سوابق ننگین آن ها را از لابه لای تاریخ بیرون کنی، انگیزه هایشان را از این سخنان به روشنی درمی یابی.

به همین خاطر بر آن شدیم تا فرصت را غنیمت شمرده و نظری بیاندازیم به صفات رهبری در قانون اساسی و البته در فقه شیعه. شاید تذکری باشد برای همه ی آنهایی که فراموش کرده اند این سخن پیر جماران را آن جا که گفت: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا این مملکت آسیبی نبیند.» اصل پنجم قانون اساسی: زمان غیبت حضرت ولی عصر در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

اصل یکصد و نهم قانون اساسی:
«شرایط و صفات رهبر:
۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بیش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.»

در راستای رفع شبهات گروهی که از ابهام قانون دم می زند خوب است به فقه شیعه رجوع کنیم. گویی این عده فقه شیعه را که قانون اساسی جمهوری اسلامی از آن ناشی شده نادیده می انگارند و بر نمی تابند و برای یافتن برخی مفاهیم به سراغ منابع دیگر می روند. گویی فقه شیعه انگیزه های شخصی آن ها را برآورده نمی کند و در جهت منافع بی مقدار خود به دنبال تعاریف دیگری هستند.

در جهت اثبات حرف های نامربوطشان ادله از زبان کسانی می آورند که در نزد مردم مسلمان نه تنها جایگاهی ندارند، بلکه اگر سوابق ننگین آن ها را از لابه لای تاریخ بیرون کنی، انگیزه هایشان را از این سخنان به روشنی درمی یابی.

به این سبب که انگشت اشاره ی این جماعت اقلیت عدالت ولی فقیه را نشانه رفته است، به تشریح صلاحیت اخلاقی ولی فقیه در فقه شیعه می پردازیم:

عدالت ملکه نفسانی است که در اثر خویشتن داری و مراقبت نفس، برای شخص ایجاد می گردد که بر اساس آن گناه کبیره انجام ندهد و گناهان صغیره را تعددا مرتکب نشود (و یا تکرار ننماید) و واجبات دینی خود را انجام دهد. هم چنین تقوا حالت نفسانی است که شخص بر اساس خداترسی تلاش در اطاعت و جلب هرچه بیش تر رضایت خدا دارد. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا همین میزان از عدالت برای فردی که می خواهد زعامت امور مسلمین را عهده دار شود کافیست؟ بسیاری از فقها پاسخ سؤال فوق را منفی می دانند. فقیه بزرگ، محقق یزدی در متن «عروه الوثقی» علاوه بر عدالت، شرط دیگری را برای زعامت دینی اضافه می کند و می فرماید:
به دنیا روی نکرده باشد و در جست و جو و کسب آن نباشد و برای به دست آوردن دنیا جد و جهد نکند. چون در روایت است

که: «من کان من الفقها صائنا لنفسه...»

در این جا سید محمد کاظم یزدی، بین دنیاطلبی حلال و دنیاطلبی حرام فرقی نگذاشته و حتی دنیاطلبی از راه حلال و ریاست خواهی از راه مشروع را هم مجاز نمی داند و چنین کسی را برای زعامت، غیر لایق تلقی کرده است.

تقوا از آن جهت از خصلت های رهبری به شمار می رود که حفظ و پایداری این صفت در جامعه ی اسلامی به ویژه ظهور و بروز آن در شخص رهبر و زمامدار، حرکت کلی جامعه را به سوی معیارهای مورد قبول مکتب اسلامی منجر می شود. ارکان زیر ضرورت این خصلت رهبری را بیش تر تبیین می کند:

تقوا و پویایی اجتماعی، تقوا و کنترل قدرت، تقوا و صیانت قانون، تقوا و رسالت پیشتازی، تقوا و قدرت مقاومت، تقوا و روحیه ی هم دردی، تقوا و اخلاق رهبری
هر کدام از این مسائل شرح و بسط جداگانه ای را می طلبد که در این مقال نمی گنجند.

در پایان خوب است به این نکته هم اشاره ای کرده باشیم که در ایام بعد از انتخابات دهم حوادثی رخ داد که هر کدام در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرند، اما این حوادث دستاویزی برای برخی شد تا آن روی سکه را به نمایش بگذارند و هجمه هایی ناجوانمردانه به شخص ولی فقیه وارد کنند و موضع گیری های علنی ایشان را منکر شوند و موضع های غیر علنی را سکوت در برابر ظلم تلقی کنند و در واقع در این امتحان الهی مردود شوند. این عده با آن که سنگ قانون را به سینه می کوبند، در عمل هیچ التزامی به آن ندارند. کاش منصفانه تر به قضاوت میان حق و باطل بنشینند و به قول صادق زیبا کلام صرف نظر از نظر شخصی خود در مورد رهبری تا زمانی که در چارچوب نظام هستند و قانون اساسی را قبول دارند، این جایگاهی را که در قانون اساسی مشخص شده قبول کنند و حکم ایشان را قانونی بدانند. در غیر این صورت دچار آثارشبیست می شوند و مملکت به سوی هرج و مرج می رود که در آن شرایط حرف اول و آخر را قدرت سرنیزه خواهد زد.
۱. از سخنان محسن آرمین در همایش دین و آزادی، دانشکده فنی ۸۸/۱/۲۴

۲. مناظره کاظم انبارلویی با صادق زیبا کلام، دانشکده حقوق، ۸۸/۱/۲۶

ادامه از صفحه قبل (سلطان پنداری تاریخی ما)...

نخبه گان خودخوانده ی جامعه ی امروز به جای تحقیق حول مشکلات عدیده ی فرهنگی و جامعه شناختی، انگشت اتهام را به سمت یک فرد نشانه گرفته اند. همان طور که رانده ی تاکسی در توجیه گرفتن کرایه ی بیش تر، همه را دزد می خواند و به زمین و زمان ناسزا می گوید، نخبه گان جامعه شناس (!) و سیاست مدار (!) نیز در توجیه اشتباهات خود و هم حزبی هایشان در جلب آرای مردم، نظارت استصوابی را تشت ملامی خوانند: و سوال اینجاست آن هنگام که رأی آوردید نظارت استصوابی منقطع شده بود؟

مشکلاتی اجتماعی و فراساختاری نظیر ارتشای برخی قضات، تهمت زنی رئیس جمهور به رئیس مجمع، قداره کشی فرزندان رئیس مجمع در برابر رئیس جمهور، خودذلیل بینی و سیاه پنداری تاریخی ما ایرانیان، غاز دیدن مرغ افلیج از غرب آمده، زد و بند سیاسی به اسم اصولگرایی، خیانت و تهاجم به اسم اصلاح طلبی، رابطه با آمریکای عزیز، دوستی با عربستان مهربان، پول حرام کسب کردن پدر خانواده، بی عفتی مادر خانواده، معتاد بودن پسر همسایه و ... فقط و فقط در یک فرد خلاصه می شود؟ یعنی اگر آن فرد رفت و دیگری آمد مشکلات حل می شود؟ یا اینکه اگر نظام ولایت مدار مردم سالار جای خود را به حکومتی سراسر دموکراتیک داد، یکباره طالع سعد بر سر طاعون زدگان سایه خواهد افکند؟ اگر نظام ولایی به دموکراتیک تبدیل شد دیگر هیچ حزبی به خاطر قدرت مردم را فریب نمی دهد؟ دیگر هیچ جاه پرستی بر دوش پابرهنگان سوار نخواهد شد؟ دیگر کسی رشوه نمی گیرد؟ وضعیت کهریزک ها و مرتضوی ها و جاسبی ها بسامان می شود؟

گفتمان، قدرت می آفریند و قدرت نیز دستی در ساختن گفتمان مؤید خود دارد. از قدرت و اماندگان نیز گفتمانی در پارادایم متضاد شکل می دهند تا جاه طلبی شان مقبول جلوه کند. اما سؤال اینجاست که کدام گفتمان بر حق چیده شده و کدام یک نه. و سوال دیگر اینکه اگر در نتایج منبعث از حکومت ساخته شده بر پایه گفتمان «حق»، نالحق دیده شد وظیفه مردم و ارباب حکومت است که دست نالحق را از بازو ببرند و نظام حق مدار را از لوث نالحق پاک کنند یا اینکه حاکمان به اسم مصلحت چشم ببندند تا خشم توده ها کوره ی خلیفه کشی بیافروزد و از سوی دیگر مردمان نالحق را به تمام انتظام اجتماعی تعمیم دهند؟ و سوال دیگر اینکه اگر از نظام پهن دامنه ی حق مدار، اشتباه سر زد از حق ساقط می شود؟ و اگر از نظام دراز دامن باطل بنیاد، صواب دیده شد بر حق منطبق شده است؟ معیار حق و باطل چیست؟

روایتی از یک انتخاب

عنوان معاون و جانشین ایشان معرفی کردند که همین امر، نشان دهنده ی این است که در نگاه این عده از خبرگان نیز تنها فردی که صلاحیت این منصب و توان عهده دار شدن آن را داشته است، آیت الله خامنه ای بوده است. البته لازم به ذکر است که مجلس خبرگان، در زمان انتخاب مقام معظم رهبری، به واسطه ی حکم حکومتی حضرت امام نه شرعاً و نه قانوناً ملزم به رعایت شرط مرجعیت بالفعل درباره ی رهبر نبودند. به گفته آقای هاشمی رفسنجانی، آیت الله خامنه ای پیش از اینکه کاندیدا شوند، اعلام کردند کاندیدا نمی شوم که پس از یکسری صحبت هایی که انجام دادیم، ایشان را متقاعد به کاندیداتوری کردیم. به نقل از آقای هاشمی، در جلسه ای که تنهایی خدمت امام رسیده بودند، مطالب خود را با صراحت بیش تر بیان کرده و گفته اند: آقا با وضعیت به وجود آمده، درباره رهبری چه کنیم؟ ما که کسی را نداریم و... حضرت امام قدس سره فرمودند: «با وجود آقای خامنه ای چرا این قدر تردید به خود راه می دهید؟» در نهایت در مجلس خبرگان رهبری رأی گیری شد و براین اساس، ۴۵ نفر به رهبری فرد و بیش از بیست نفر نیز به شورای رهبری رأی دادند. با توجه به حائز اکثریت بودن موافقان انتخاب یک فرد به عنوان رهبر و ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران، موضوع انتخاب آیت الله خامنه ای به بحث و بررسی نمایندگان مجلس خبرگان گذاشته شد و عاقبت ۸۰/۹ درصد حاضران در مجلس خبرگان که شامل ۷۲ درصد کل اعضا بودند، به رهبری آیت الله خامنه ای رأی دادند.

امام خمینی در بازنگری قانون اساسی طی نامه ای به آیت الله مشکینی که نظر ایشان را در مورد متمم قانون اساسی پرسیده بودند، در خصوص شرایط رهبری اظهار داشتند که «مجتهد عادل» برای امر رهبری کفایت می کند. البته این موضوع در بازنگری قانون اساسی در جلسات خبرگان مورد بحث بسیار زیادی قرار گرفت و نهایتاً شرط مرجعیت برای رهبری از قانون اساسی حذف گردید.



بعد از رحلت امام یک جلسه ی فوری برای امر رهبری تشکیل شد. در ابتدا تصمیم گرفته شد که به طور رسمی عزل آقای منتظری ثبت شود و همین طور هم شد. در این جلسه نیمی موافق و نیمی مخالف با شورای رهبری بودند. برخی خبرگان آیت الله گلپایگانی را پیشنهاد دادند و محور استدلالشان، قید مرجعیت بود و این که مستفاد از قانون اساسی، مرجعیت فعلی است، نه صلاحیت مرجعیت و این که نامه ی حضرت امام درباره ی حذف قید مرجعیت از قانون اساسی، هنوز شکل رسمی پیدا نکرده است. ضمن آن که همین عده، به علت ضعف جسمانی آیت الله گلپایگانی، حضرت آیت الله خامنه ای را به

با تحقق انقلاب به رهبری امام راحل، افق روشنی برای ملت و کشور ایران رقم خورد و سیستم حکومتی در ایران به شیوه ی حکومت اسلامی و با رهبری امام خمینی (ره) پایه گذاری شد.

لازم به ذکر است که مجلس خبرگان، در زمان انتخاب مقام معظم رهبری، به واسطه ی حکم حکومتی حضرت امام نه شرعاً و نه قانوناً ملزم به رعایت شرط مرجعیت بالفعل درباره ی رهبر نبودند.

از جمله مسائل مهمی که بعد از انقلاب مورد توجه بود تعیین قائم مقام رهبری بود. با توجه به شرایطی که برای قائم مقام رهبری در قانون اساسی ذکر شده بود، تنها کسی که در آن مقطع می توانست به عنوان جانشین امام تصور شود، آقای منتظری بود و تا حدودی نیز این مسأله در اذهان آحاد جامعه شکل گرفته بود. قابل توجه است که مجلس خبرگان آقای منتظری را به این عنوان تعیین نکردند، بلکه ایشان فقط شرایطی را که در قانون اساسی برای قائم مقام رهبری ذکر شده بود، داشتند. قرار بر این بود که این مسأله تا وقتی قطعی نشده آشکار نگردد اما به اصرار هواداران منتظری این قضیه فاش شد و در بین مردم ایشان به عنوان قائم مقام رهبری چهره ی جدیدی به خود گرفت. اما به دلیل نفوذ برخی منافقان در بیت ایشان و هم چنین اهمیت ندادن به تذکرات امام در این رابطه، امام مجبور به عزل آقای منتظری در تاریخ ۶۸/۱/۶ شدند.

ولایت فقیه تبع اسلام است * قسمت سوم

حکومت و اسلام در نگاه علامه مصباح یزدی (حفظه الله)

«ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می شمیریم، بلکه بر اساس تعالیم دینی، معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیرخواهی برای اوست. این حق تحت عنوان النصیحه لأئمه المسلمین تبیین شده است... نه تنها انتقاد از ولی فقیه جایز است، بلکه واجب شرعی مسلمانان است و منافع و مصالح شخصی و گروهی نباید مانع انجام آن شود.» (پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۷۱)

«به نظر می رسد اهداف متصور از تشکیل جامعه ی مدنی در میان امت اسلامی در این عصر عبارت اند از: ۱. استیفای حقوق مردم، ۲. جلب مشارکت مردم در کارها و بالا بردن توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت، ۳. بهره گیری از افکار و اندیشه ها در تصحیح و بهبود روش ها، تصمیم گیری و برنامه ریزی ها، ۴. جلوگیری از مفاسد اداری و اجتماعی و ممانعت از تعدیات دولت علیه مردم، ۵. انجام تکالیف اجتماعی همچون النصیحه لأئمه المسلمین و امر به معروف و نهی از منکر، ۶. هدایت و اربیت مردم، ۷. کاستن از بار تصدی و مسئولیت های دولت، با توجه به اهداف یاد شده که در واقع کارکردهای جامعه ی مدنی هستند، می توان در دل امت اسلامی و با پایبندی به لوازم عضویت در امت، جامعه ی مدنی تشکیل داد... شاید کسانی که مدینه النبی را منشأ جامعه ی مدنی مدنظر خود معرفی می کنند [=سید محمد خاتمی] نیز چنین دیدگاهی دارند، چرا که اگر جامعه ی مدنی برگرفته از مدینه النبی شد، تمامی ارزش ها و احکام اسلامی در چنین تعریفی از جامعه ی مدنی بر جامعه حاکم خواهد بود و ألحق فدا کردن جان هم برای تحقق چنین جامعه ای جا خواهد داشت.» (پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، صص ۲۷-۲۹)

«... پس جامعه ی مدنی به این معنا ریشه در اسلام و تعالیم انبیا دارد و ما در اثر دور شدن از اسلام از آن دور شده ایم... ولی جامعه ی مدنی معانی دیگری نیز دارد که مورد قبول ما نیست.» (نظریه سیاسی اسلام، ۲۱، صص ۵۲-۵۳)

* «آنها اسلام را فاجعه می دانند، ولایت فقیه فاجعه نیست، ولایت فقیه تبع اسلام است.» امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵

نقشی دارند. در مواردی که اسلام قوانین ثابت و دایمی وضع نکرده است و با گذشت زمان و ایجاد تغییر و تحول در نوع زندگی بشر و دگرگون شدن ساختارهای پیشین، وضع قوانین جدید برای موضوعات و نیازهای جدید ضرورت می یابد، اسلام به دستگاه حکومتی مشروع اجازه داده است که برای این حوزه که به تعبیر مرحوم شهید صدر، منطقه الفراغ نامیده می شود، قوانین لازم را، در چارچوب مبانی ارزشی اسلام، وضع کند. مثل قوانین راهنمایی و رانندگی...» (نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۹۷)

«فرض کنید ما در زمان امیر المؤمنین بودیم و در شهر خودمان شخصی را شایسته و صالح برای تصدی ولایت بر آن شهر شناختیم و به امام پیشنهاد دادیم... حال اگر اکثریت مردم چنین پیشنهادی داشتند، به طریق اولی حضرت نظر آن ها را می پذیرند و شخص مورد نظر را برای ولایت یکی از مناطق تحت حکومت خود نصب می کردند... رأی مردم به مثابه پیشنهاد به رهبری است و در واقع پیمانی است که با ولی فقیه می بندند که اگر او را برای ریاست بر آن ها نصب کنند، از او اطاعت می کنند.» (نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، صص ۲۹۸-۲۹۹)

«اگر به واسطه ی نظر اکثریت برای ما ظن حاصل شود، آن ظن اعتبار دارد و مرجح است.» (نظریه سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۱۰)

«... وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله... پس از پایان مشاوره، ولی امر بر اساس مصلحت جامعه ی اسلامی تصمیم می گیرد؛ خواه مصلحت اقتضا کند که بر وفق اکثریت مردم عمل شود -مانند آن چه به هنگام جنگ احد پیش آمد- و خواه مقتضای مصلحت، عمل کردن بر خلاف رأی اکثریت باشد و چنین نباشد که موافقت با اکثریت، مصلحتی قوی تر از مصلحت خود کار داشته باشد. به هر حال عزم او تابع رأی اکثریت اعضای شورا نیست...» (حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۸۲)

«مهرم شوری بینهم هم فقط در مقام مدح اصل مشاوره است و البته رجحان عمل بر وفق رأی اکثریت مستشاران را -در صورتی که قطع به خلاف آن حاصل نباشد- نیز می رساند...» (حقوق و سیاست در قرآن، ص ۲۸۶)

اشاره ای بسیار مختصر به دیدگاه علامه محمد تقی مصباح یزدی، درباره ی حکومت اسلامی را در سه عنوان «مشروعیت»، «ولایت فقیه و ساختار حکومت» و «نقش مردم در حکومت» می خوانید:

۱. مشروعیت (مباحث حقوق، ارزش، قانون، آزادی، دموکراسی و...) ۲. شکل حکومت (ولایت فقیه، تفکیک قوا و...) در دو بخش قبلی بررسی شد.

۳. نقش مردم در حکومت اسلامی (کشف ولی فقیه، شورا، جامعه مدنی، نقد ولی فقیه و حاکمان و...)

«در تحقق حکومت پیامبر نقش اصلی از آن مردم بوده؛ یعنی آن حضرت با یک نیروی قهری حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرد، بلکه خود مسلمانان از جان و دل با پیامبر بیعت کرده، با رغبت، حکومت نبوی را پذیرا شدند.» (پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۲۲)

«حضرت امیر می فرماید: ... اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران حجت بر من تمام نمی شد... رشته ی کار (حکومت) را از دست می گذاشتم، هم چنین از آن حضرت نقل کرده اند: ... کسی که فرمانش پیروی نمی شود رأی ندارد. این سخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیدایش و تثبیت حکومت الهی، خواه حکومت رسول الله و امامان معصوم و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت دارد. ... با این تحلیل، انتخابات زمینه ای برای کشف رهبر می شود، نه این که به او مشروعیت ببخشد. روشن است که بهترین راه برای کشف فقیه جامع شرایط رهبری، مراجعه به خبرگان است.» (پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۲۸)

«اگر منظور از دموکراسی این باشد که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین تعبیری با دین مخالفتی ندارد... مقصود امام امت که فرمودند: میزان رأی ملت است، بدون تردید همین بوده است.» (پرسش ها و پاسخ ها، ج ۱، ص ۴۳)

«... برای تعیین مجریان قانون، مردم چه نقشی دارند و هم چنین برای انتخاب کسانی که قوانین را می خواهند در چارچوب مبانی اسلامی وضع کنند -یعنی نمایندگان مجلس شورا- مردم چه

اخبار

اقدامی برای حمایت از مستضعفین یمن و برخورد با حکومت های آمریکایی و خصوصا آل سعود کنیف انجام داده است؟»



- امام خامنه ای در دیدار هزاران نفر از بسیجیان سراسر کشور، بسیج را فراتر از قالبها و سازمانهای نظامی دانستند و خاطر نشان کردند: اگرچه بخشهای نظامی از بهترین بسیجی ها هستند اما بسیج در واقع، حضور فراگیر، مقتدر، و تمام نشدنی قشرهای مختلف مردم است، که هیچ وابستگی به پول، جاه و مقام، و دستور از بالا، ندارد و معیار او هم بصیرت و ایمان است. رهبر انقلاب اسلامی جوانان بسیجی را به تقویت ایمان و بصیرت، و رعایت موازین و معیارها در تشخیص ها فراخواندند و خاطر نشان کردند: نمی شود هر فردی را به دلیل یک خطا، منافق نامید و همچنین نمی توان، هر فردی را به دلیل اختلاف نظر و دیدگاه، ضدولایت فقیه خواند. ایشان افزودند: توصیه من به فرزندان بسیجی ام این است که ضمن حفظ پر قدرت انگیزه ها، ایمان، و امید به آینده، در تشخیص ها و مصداقهای مختلف، بشدت مراقبت کنند زیرا بی دقتی در مصداقها، برخی اوقات ضررهای زیادی در پی خواهد داشت.
- امام خامنه ای با انتقاد از فضای تهمت زنی و شایعه سازی بر ضد مسئولان کشور تأکید کردند: اینگونه کارها در جهت خواست دشمن است، زیرا مسئولان کشور اعم از رئیس جمهور، رئیس مجلس، رئیس قوه قضاییه، و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همه کسانی هستند که زمام کشور را بدست دارند و مردم باید به آنها اعتماد و حسن ظن داشته باشند.
- میر حسین موسوی در پانزدهمین بیانیه خود، به مناسبت فرا رسیدن هفته بسیج، بسیجیان را مورد فحاشی و اتهاماتی بی سابقه قرار داد. وی در حالی از بسیج با عناوینی از جمله «جیره خوار»، «بی نیت»، «حزب سیاسی» و «سرانه بگیر» یاد کرده است که مراجع تقلید در روزهای گذشته از عملکرد بسیج تقدیر کردند و آن را سرمایه ای ارزشمند خواندند. وی در بخشی از آخرین بیانیه خود بسیج را «جیره خوار» دولت نامید و مدعی شد که بسیجیان در ازای دستگیر کردن مردم در اجتماعات پاداش سرانه می گیرند. او گفت: «افسوس بر بسیج اگر تا حد یک حزب سیاسی تنزل کند.» موسوی همچنین با حمله به سازمان بسیج مستضعفین آن را دستگاهی «بی نیت» توصیف کرد که چشمانش را می بندد و دست و پای خواهران و برادرانش را می شکند!
- تحصن ۳ روزه دانشجویان معترض به کشتار شیعیان یمن مقابل وزارت خارجه با حرکت به سمت حرم مطهر امام خمینی (ره) و تجدید میثاق با آرمانهای امام و شهدا پایان یافت. متحصنین در نامه ای به دکتر احمدی نژاد خاطر نشان کردند: «جنابعالی باید پاسخ دهید که در طول سالها ظلم و ستم به مردم مستضعف یمن و حملات نظامی دولت دیکتاتور عبدالله صالح به آنها چه کرده اید؟ و خاصا در یک ماهه اخیر که حکومت خیبت و مزدور آل سعود و حکومت پلید اردن اقدام به ارسال نیروی نظامی و پشتیبانی های همه جانبه زمینی و هوایی برای سرکوب مسلمین یمن کرده اند دستگاه سیاست خارجی کشور چه
- عربستان سعودی طی قرار دادی با شرکت صهیونیستی «امیج سات» دارنده ماهواره جاسوسی توافق کرد تا تصاویر هوایی از مناطق الحوثی و پایگاههای آن در اختیار ریاض و صنعاء قرار دهد.
- محمد البرادعی مدعی شد که تحقیقاتش درباره برنامه هسته ای ایران به «بن بست» رسیده است و اعتماد به اعتبار ایران پس از آنچه که آن را تأخیر در افشاسازی دومین مرکز غنی سازی اورانیومش خواند در حال کاهش است. مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی روز پنجشنبه مدعی شد: در زمینه مسایل حل نشده که موجب نگرانی است و باید برای آژانس مشخص شود تا بتوان ماهیت کاملاً صلح آمیز برنامه هسته ای ایران را تأیید کرد هیچ گونه پیشرفتی حاصل نشده است. ما عملاً به یک بن بست رسیده ایم، مگر این که ایران به طور کامل با ما تعامل کند.
- سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران صدور قطعنامه شورای حکام نسبت به برنامه هسته ای صلح آمیز کشورمان را به رغم مخالفت کشورهای عضو عدم تعهد رویکردی شکلی، نمایشی و باهدف اعمال فشار به جمهوری اسلامی دانست و این گونه رفتارها را بی نتیجه خواند.
- «ویکتور تورن» روزنامه نگار آمریکایی و نویسنده کتاب «نقش اسرائیل در ۱۱ سپتامبر» اخیراً طی مقاله ای که هفته نامه «امریکن فری پرس» آن را منتشر کرده به بررسی گسترش اینترنت و ذخیره شدن اطلاعات شخصی افراد در پایگاههای اینترنتی آمریکا پرداخته است. وی در این گزارش می نویسد: «گوگل»، موتور جستجوی اصلی و برجسته دنیا، به سرعت در حال تبدیل شدن به پایگاهی است که اطلاعات مردم را نگهداری می کند.

اتوبان به نامت زده ایم از شرق تا غرب

آرزو منادی



خورشید از پنجره اتاقم سرک می کشد .. دوباره صبح شده انگار ... پلک هایم را به سختی از هم جدا می کنم.

دوباره چشم در چشم همت... «سلام از ماست حاجی ...» - توضیح برای خواننده: تمام در و دیوارهای اتاقم را عکس همت زده ام تا دینم را به شهدا ادا کرده باشم!!! -

نگاهی به ساعت می اندازم... ۷:۱۰! وای ... چه خوب شد که ۴۰ روز ریاضت نکشیدم!!! - توضیح برای خواننده: در شرح حال یکی از علما خوانده بودم که قضا شدن یک نماز صبح حاصل ۴۰ روز ریاضت را بر باد می دهد - نگاهم را از نگاه همت می دزدم... اما نه ... انگار فایده ای ندارد!

«جیه حاجی؟! باز چرا اینجوری نگام می کنی؟ من که قبلاً همه چی رو توضیح دادم خدمتتون... چشم دوباره میگویم!»

دوباره باید برایش توضیح بدهم ... اینجا ایران است! اوضاع مملکت حساسی روبرو است! ما همه برای ایران عزیزمان جان می دهیم و اجازه نمی دهیم وطنمان خم به ابرو بیاورد!

«حاجی شاک می نشو! اگه چیزی خلاف این دیدی دسیسه شیطان بزرگه!»

این هم که بعضی وقتها روبروی هم صف می کشیم و شعار می دهیم برای این است که نشان دهیم اینجا آزادی فوران و دموکراسی بیداد می کند!

دوباره باید برایش توضیح بدهم... اینجا ایران است! ما همه سفارشیهای درباره ولایت فقیه را حفظیم! این شکستگی و سپیدی هر روز بیشتر از دیروز محاسن رهبرمان هم ... لابد از کهولت سن است وگرنه شما که بهتر میدانی ما مطیع محض رهبریم و خونی که در رگ ماست هدیه به ...!

دوباره باید برایش توضیح بدهم... اینجا ایران است! ما تو را دوست داریم، برایت شعر می گوئیم، داستان می نویسیم، نمایشگاه می زنیم، همایش برگزار می کنیم، فیلم می سازیم...

«تازه کجای کاری حاجی؟! اتوبان زدیم به نامت از شرق تا غرب!»

اما سرمنده... هنوز نفهمیده ایم انتهای نگاهت به کجا می رسد...